

گرامی باد ۲۵ اسفند روز جانفشانان فدایی آن‌ها که مرگ را سرودی کردند پُر طبل‌تر از حیات

بخش مهمی از تاریخ سازمان ما با خون سرخ رفقای نوشته شده که در راستای آرمان‌های سوسیالیستی خویش از جان خود گذشتند؛ چه در خیابان‌ها، و چه در زندان‌ها، در پای چوبه‌های دار و یا در شکنجه‌گاه‌ها. اما چرا و یا چه چیزی باعث شد تا این رفقا در راه آرمان‌های خود جان فشانند؟ اول باید بر این موضوع انگشت گذاشت که هیچ کدام از آن رفقا مرگ را انتخاب نکردند، بلکه آن‌ها تنها در جریان مبارزه و دفاع از آرمان‌های خویش و پای فشردن بر آن آرمان‌ها مرگ را قهرمانانه پذیرا شدند. همه‌ی آن‌ها عاشق زندگی بودند اما در عین حال آن‌ها ظلم و ستم و نابرابری حاکم بر جامعه را برنناخته و بر آن شوریدند.

در صفحه ۴

برای دفاع از حق حیات و سلامتی، درمحلات متشکل شویم



کرونا وارد ایران شد و به مرحله بحران رسید و ما باز با همان سناریوهای سیاه همیشگی روبرویم: انکارها و تکذیب‌ها و دروغ‌گویی و کتمان واقعیت، اعتراف ناگزیر، اما، دیر هنگام با گسترش بحران، تحریف آمارها، عدم آمادگی و دیرکرد در اتخاذ تمهیدات لازم برای مهار بحران، تعدد و رقابت و هرج و مرج در میان مراکز تصمیم‌گیری و اجرایی جهت مقابله با بحران، اجرای عملیات نمایشی ناقص و ناکافی، به میان آمدن پای سودجویان و محتکران، ورود

در صفحه ۱۲

"به بچه هایمان شلیک کردند"

کشتار جوانان، نوجوانان، زنان و انبوه توده های مردم ایران در قیام آبان ماه ۱۳۹۸، آنچنان وسیع، سنگین و بی رحمانه بود که با گذشت چهار ماه، هنوز بسیاری از ابعاد آن فاجعه خونبار در هاله ای از سکوت و بی خبری مانده است. گستردگی ابعاد این کشتار، بکارگیری انواع سلاح های مرگبار، حضور خشونت بار تمامی ارگان های سرکوب در مواجهه با توده های مردم و بازداشت بیش از ۱۰ هزار نفر

در صفحه ۷

اطلاعیه های مشترک نیروهای چپ و کمونیست:

۸ هشت مارس روز جهانی زن، روز مبارزه علیه نابرابری و تبعیض گرامی باد!

۹ دستمزد ها براساس ملزومات رفاه در زندگی کارگری باید تعیین شود و نه منفعت وامکانات سرمایه داران

۹ از فعالین و چهره های خوشنام خیزش انقلابی مردم عراق در برابر تهدید و تعرض دولت عراق و نیروهای ارتجاع مذهبی حمایت کنیم!

فاجعه کرونا و کارگران ایران

بیماری ناشی از ویروس کرونا به سرعت درحال گسترش است. خطر جدی و بزرگی جان میلیون ها کارگر را تهدید می‌کند. چرخ کارخانه ها می چرخد، چرخ زندگی کارگران اما بی‌صدا درحال باز ایستادن است. کسی به فکر کارگران نیست. " هم اکنون جان کارگران درخطر است" ! این جمله‌ی هشدارگونه که درفراخوان کارگران راه آهن به اعتصاب سراسری آمده است، فقط حرف کارگران راه آهن نیست، حرف دل همه کارگران است.

کارگران راه آهن در شهرها و استان های اراک، اسلام شهر، اندیمشک، تهران، خراسان، رباط کریم، زاگرس، سمنان، شاهرود، دامغان، لرستان، قم، کرج و هرمزگان در فراخوان خود ضمن اشاره به "گسترش ویروس کرونا و عدم تدابیر پزشکی توسط مسئولین راه آهن درکارخانجات و تمامی مناطق راه آهن" قید کرده اند که دراعتراض به عدم رسیدگی و بی توجهی دولت به جان کارگران، از جمله عدم تهیه ماسک و مواد ضد عفونی کننده و سایر تجهیزات لازم برای کارگران، از روز ۱۶ اسفند ۹۸ دست به اعتصاب سراسری می زنند .

ویروس کرونا که از اوایل دی ماه ۹۸ در ووهان چین شیوع پیدا کرد، به سرعت به سایر کشورها و از همه جا بیشتر و زودتر، دائری تدبیری جمهوری اسلامی به ایران نیز انتقال یافت. این ویروس به فاصله کوتاهی چندین هزار قربانی گرفت. اوایل بهمن ماه ۹۸ سازمان بهداشت جهانی (WHO) به خاطر شیوع گسترده این بیماری وضعیت اضطراری اعلام کرد. اما مردم ایران شاهد بودند که جمهوری اسلامی هیچگونه

در صفحه ۲

پیروز باد مبارزه زنان برای رهائی از ستم، نابرابری و تبعیض

در صفحه ۵

گزارشی از تظاهرات در فرانکفورت برای تقویت همبستگی بین‌المللی علیه فاشیسم و سرکوب

در صفحه ۱۱

فاجعه کرونا و کارگران ایران

سلامتی ما در محل کار حاضر نشو؛ درحالی‌که این خانم اگر با سرپرست کارگاه چنین موضوعی را مطرح کند، به او می‌گویند: "اگر نمی‌خواهی بیایی، تسویه کن و برو."

وی همچنین در مورد وضعیت بهداشتی در خودرو سازی ها که بسیار وخیم است می‌گوید، مطابق استانداردها، شرکت‌ها باید به ازای هر ۱۵ تا ۲۰ نفر، یک سرویس بهداشتی داشته باشند اما در خودروسازی ایران به ازای هر ۶۰ کارگر و بیشتر یک سرویس بهداشتی وجود دارد.

تردیدی در این مسئله وجود ندارد که کارگران و سایر اقشار زحمت‌کش و تهیدست و آسیب پذیر جامعه در معرض مخاطرات بیشتری قرار دارند و بیش‌تر از اقشار مرفه جامعه در معرض ابتلاء به بیماری کرونا هستند. برای مثال کودکان کار و خیابان که در میان آسغال‌ها در جستجوی لقمه‌ای نان زیاده‌گرددی می‌کنند و

مستقیماً با پسماند زیاده‌های پزشکی و آلوده در تماس هستند، یا زنان بی‌پناه و بی‌خانمانی که شب‌ها در گرم‌خانه‌ها و خوابگاه‌های عمومی سر می‌کنند، مستقیماً در معرض ابتلاء به کرونا قرار دارند. در یکی از همین مراکز تا کنون حداقل پنج مورد به کرونا مبتلا شده‌اند که به علت نبود امکانات، این مراکز را ترک نموده و راهی کوچه و خیابان شده‌اند. در تهران ظاهراً دادستانی در نامه‌ای به فرماندهان نظامی تهران بزرگ خواسته است که با همکاری شهرداری، جلو زیاده‌گردی در سطح شهر رایگیرند ولی

نگفته است این زیاده‌گردان و کودکان فقیر و گرسنه که از راه زیاده‌گردی ارتزاق می‌کنند، چگونه باید معاش خود را تأمین کنند. نمونه دیگر این گروه بزرگ آسیب‌پذیر، کارگران شهرداری هستند که در بخش جمع‌آوری زیاده‌کار می‌کنند و در زمره‌ی زحمت‌کش‌ترین و بی‌حقوق‌ترین کارگران ایران هستند. از سال‌ها قبل، خدمات شهرداری‌ها به شرکت‌های پیمان‌کاری واگذار شده است. این پیمانکاران نیز نه فقط کم‌ترین توجهی به وضعیت دستمزد کارگران و

پرداخت بموقع آن ندارند، بلکه هیچ‌علاقه و یا توجهی نسبت به سلامتی و وضعیت بهداشتی کارگران نداشته‌اند و هیچ‌گونه تدبیری برای محافظت آن‌ها در برابر ویروس کرونا نیندیشیده و اقدامی انجام نداده‌اند. دولت نیز هیچ‌گونه نظارتی ندارد و دست پیمان‌کاران را باز گذاشته است. یکی از کارگران شهرداری تهران

در این مورد می‌گوید: "در این روزهای پرخطر، نه کارفرما بهداشت و وسایل ایمنی تهیه می‌کند و نه دولت بر آن نظارت دارد" او می‌گوید "در این روزهای پرخطر ناشی از کرونا که همه به رعایت بهداشت فردی تاکید می‌کنند، متأسفانه کارگران جمع‌آوری زیاده و فضای سبز بدون ماسک، دستکش و هرگونه محافظ دیگری در نقاط مختلف شهر مشغول کارند."

باید اضافه کرد که افزون بر کارگران شهرداریها و زیاده‌گردها، بسیاری از کارگران درامکنی بسیار ناایمن و کاملاً غیر بهداشتی کار می‌کنند که حتی در شرایط عادی و زمانی که هنوز پای کرونا به ایران باز نشده بود، با خطر ابتلاء به

در صفحه ۳

ضرورت فوری مراقبت از کارگران و تهیه ماسک و مواد ضد عفونی‌کننده و فراهم ساختن سایر تجهیزات بهداشتی و کنترل و نظارت بر کارخانه‌ها و محیط‌های کار یا تعطیل مقطعی آن برزبان نیاورد. هیچ‌مقام و مسئول دولتی به ویروس کرونا در کارگاه‌های ۵ نفره، ۱۰ نفره، ۱۰۰ نفره و بیشتر که زیر یک سقف کار می‌کنند و ابتلاء یک کارگر به کرونا کافیست تا همه کارگران به آن مبتلا شوند و این‌که خطر جدی مرگ، بیش از هر جا کارخانه‌ها و کارگاه‌ها را تهدید می‌کند صحبتی نکرد و راه کاری برای جلوگیری از این خطر یا کاهش آن ارائه نداد!

تمام کارگران کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و بخش‌های تولیدی و خدماتی در معرض خطر جدی ابتلاء به ویروس و بیماری کرونا قرار دارند. ابتلاء کارگر یک کارخانه فقط به معنای ابتلاء کل کارگران آن کارخانه نیست، بلکه به معنای ابتلاء تمام خانواده‌های این کارگران نیز هست. بدین ترتیب حد اقل قریب به ۴۰ میلیون کارگر و اعضای خانواده آن‌ها در یک قدمی ابتلاء به کرونا مرگ‌بار هستند. با این وجود نه طبقه حاکم و نه دولت این طبقه حتی در اندازه‌های سایر کشورهای سرمایه‌داری کاری برای کارگران انجام نمی‌دهند و آن‌ها را به حال خود رها ساخته‌اند.

کارگری از استان قزوین می‌پرسد، چرا ساعات کاری کارخانجات مانند ادارات کاهش نمی‌یابد که احتمال ابتلاء کارگران به بیماری کرونا کاهش پیدا کند؟ واقعیت این است که در همین استان قزوین نه تنها ساعات کار کارگران کاهش داده نشده بلکه در برخی واحدهای تولیدی و خدماتی، کارگران به اجبار روزی تا ۱۶ ساعت کار می‌کنند. در استان خوزستان، استاندار، فرمان کاهش ساعات کار ادارات را صادر نمود، اما در مورد کاهش ساعات کار ده‌ها هزار کارگر این استان

از جمله کارگران هفت تپه یک کلمه نگفت. در هفت تپه حتی از تهیه ماسک و مواد ضد عفونی‌کننده برای کارگران و مراقبت‌های اولیه بهداشتی نیز دریغ شده است. وضعیت ده‌ها هزار کارگر خودروسازی‌ها از جمله سایپا و ایران خودرو نیز بر همین منوال است. در برخی از خودرو سازی‌ها البته بطور بسیار محدودی اقدام به توزیع ماسک کرده‌اند که با توجه به وضعیت کارگاه‌ها و تراکم کارگران و فقدان هرگونه تست و معاینه یا دستور العمل و ارائه راه کارهای بهداشتی، حفاظتی و مراقبتی، این اقدام مطلقاً

کارساز نبوده است. مجتبی حاجی زاده رئیس به اصطلاح اتحادیه کارگران صنعت خودروسازی، در گفتگو با ایلنا از نگرانی کارگران خودروسازی‌ها و قطعه‌سازی‌ها خبر داد. وی در رابطه با یک کارگر زن قطعه‌ساز می‌گوید: "خانمی که در یکی از شرکت‌های قطعه‌سازی کار می‌کند با من تماس گرفت و گریه‌کنان گفت که خانواده‌ام به من گفتند به خاطر

اقدامی برای جلوگیری از انتقال ویروس کرونا انجام نداد. تا مدت‌ها به پنهان‌کاری و انکار شیوع بیماری کرونا پرداخت، پی‌درپی دروغ تحویل مردم داد و حتی حاضر نشد پروازهای هواپیمائی چین را قطع یا متوقف کند. بعد از مدت‌ها (بیش از دوماه) تأخیر و زمانی که دیگر نمی‌توانست مرگ و میر ناشی از ابتلاء به این بیماری را پنهان و انکار کند، لاجرم شیوع بیماری کرونا را رسماً اعلام کرد. اما همان شیوه برخورد قبلی با این موضوع و با مردم در شکل دیگری ادامه یافت. انتشار آمار جعلی و قلبی، کم‌خطر جلوه دادن بیماری، سرسری گرفتن ویروس کرونا و قرنطینه نکردن شهرها به‌ویژه

شهر قم که کرونا از آن جا به سایر شهرها منتقل شده، ناتوانی و ناکارآمدی رژیم در کنترل این بیماری و مقابله با آن، سبب آن شده که هم‌اکنون هزاران تن از مردم ایران به این بیماری مبتلا شده و صد‌ها تن دیگر نیز جان خود را از دست داده‌اند. اما ردیف مبتلایان به کرونا و فوت شدگان، اعلام نمی‌شود اما لحظه به لحظه در حال افزایش است. وضعیت در چند شهر قرمز اعلام شده و فاجعه بزرگی در حال رخ دادن است. جمهوری اسلام بطور واقعی جز قشری خاص و محدود، کل مردم جامعه را برای فرورفتن در کام بحران کرونا رها کرده است. جمهوری اسلامی

اگرچه با تأخیر بسیار زیاد، اما بالاخره متوجه شد که نمی‌تواند دست روی دست بگذارد یا با جادو و جنبل و خواندن "زیارت عاشورا" به مقابله با کرونا برخیزد. اگر پیش از آن هرگونه تدبیر و اقدامی برای جلوگیری از شیوع بیماری را زائد می‌شمرد، واقعیت‌ها و فشار توده‌های مردم اما اکنون رژیم را وادار ساخته است به اقداماتی هرچند محدود و ناقص دست بزند.

در همین رابطه مقدم بر هر جا و هر کس به یاری مجلس شورای اسلامی و نمایندگان آن شتافت. مجلس تعطیل اعلام شد. تست کرونا و اهداء ماسک و مواد ضد عفونی‌کننده و غیره و غیره، برای مجلسیان و شورای نگهبان و اعضای کابینه، آخوند‌های دم‌کلفت، رؤسا و مدیران ارشد نظام به فوریت عملی شد. اندکی پس از آن، اگرچه باز هم با تأخیر و تعلل، دانشگاه‌ها و مدارس تعطیل شد که گاه البته دانشجویان و دانش‌آموزان یا والدین آن‌ها، خود پیشقدم شدند و تعطیل کردند. یک مقام رسمی حکومتی از آزادی

چند ده هزار زندانی سخن گفت. گفته شد ساعات کار کارمندان کاهش یافته است. مقامات و رسانه‌های دولتی در مورد گروه‌های مختلف اجتماعی و خطر ابتلاء آن‌ها به بیماری کرونا به کرات اظهار نظر نمودند و برای پیش‌گیری از گسترش

بیشتر کرونا، علاوه بر مدارس و دانشگاه‌ها، نماز جمعه را نیز تعطیل کردند. اما هیچ‌کس در مورد جمعیت ۱۲ میلیونی کارگران سخن نگفت. تو گوئی در این مملکت اسلامی پدیده‌ای به نام کارگر وجود خارجی ندارد! هیچ‌نهاد اداری و دولتی و غیر دولتی حتی حرفی از

فاجعه کرونا و کارگران ایران

انواع بیماری های خطرناک روبوده اند. "مجتمع پردازش پسماندآراد کوه" واقع در نزدیکی تهران یکی از این اماکن است که تا هفته گذشته دست کم دوتن از کارگران آن بطور قطعی به بیماری کرونا مبتلا شده اند و از هفته گذشته تا کنون قطعاً شمار کارگران مبتلا به بیماری کرونا افزایش یافته است. روشن است که درچنین مراکز و مجتمع هائی، حتی قبل از ابتلاء دوکارگر به بیماری کرونا، به علت آلودگی فوق العاده بالای محیط، بایستی شرایط اضطراری اعلام و تعطیل می شد. باورش سخت است اما حتی بعد از ابتلاء دوکارگر و اعلام رسمی آن، این مجتمع کماکان به فعالیت خود ادامه می دهد. موضوع شیوع کرونا و خطر ابتلاء کارگران، به این مجتمع و آن کارخانه و به این یا آن رشته محدود و خلاصه نمی شود. روی هر جائی و هر بخشی دست بگذارید، اوضاع همین است. دریالایشگاه بید بلند بهبهان چندین مورد ابتلاء به کرونا دیده شده است. کارگران عسلویه و کارگران حفاری " شرکت ملی حفاری ایران" مانند بسیاری از کارگران دیگر نسبت به عدم انجام اقدامات پیشگیرانه و بی توجهی کارفرما دست به اعتراض زده اند. شایان ذکر است که کارگرانی که در این مراکز کار می کنند عموماً از شهرهای مختلف برای اشتغال به این مراکز رفته اند و با مسافرت و رفت و برگشت آن ها، بدهیست که امکان شیوع گسترده تر ویروس و بیماری کرونا بیشتر می شود. افزون بر این بسیاری از این کارگران در کمپ هایی زندگی می کنند که حتی اصول اولیه بهداشتی در آن ها رعایت نشده است. قریب به ۲۰ میلیون حاشیه نشین شهرها نیز که درامکنی غیر بهداشتی کار و زندگی می کنند، بی استثنا همشان در معرض ابتلاء سریع به کرونا قراردارند. این ها و ده ها هزار کارگر دیگر دربخش خدمات از جمله راه آهن و نیز کارگران پتروشیمی ها، معادن و سایر صنایع، همه و همه مستقیم و بی واسطه در معرض ابتلاء به کرونا هستند. کارگران تمام شهرک های صنعتی درجای جای کشور، به امان خدا رها گشته و هزاران کارگر بیچار و سرگردان شده اند. کارگران که عموماً از سرویس های رفت و برگشت واحدی استفاده می کنند، زیر یک سقف کنار هم کار می کنند و درغذا خوری واحدی غذا صرف می کنند، کافیست درهرسالن و هرکارگاه فقط یک کارگر گرفتار کرونا شده باشد تا همه به آن مبتلا شوند. بهرغم این موضوع اما نه دولت و نه کارفرمایان اقدامات بهداشتی و حفاظتی پیشگیرانه برای کارگران انجام نداده و انجام نمی دهند و نه فقط ماسک و مواد ضد عفونی کننده و سایر لوازم بهداشتی و حفاظتی دراختیار کارگران قرار نداده، بلکه درمواردی مانند سامانه چهار شرکت واحد، از توزیع رایگان ماسک و مواد ضد عفونی کننده ممانعت به عمل آورده اند. خطر مرگ جان کارگران و عموم تهراندستان را تهدید می کند. این درست است که ویروس کرونا میان فقیر و غنی تمایزی قائل نمی شود اما درست تر از آن این است که، این کارگران و فقیر ترین ها هستند که بنا به موقعیت خود، بیش از دیگران از

بهداشت و درمان محروم اند و مستقیم تر از بقیه در معرض ابتلاء به این بیماری قراردارند. از نظر طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه، چرخ اقتصاد و چرخه سودآوری باید بچرخد ولو آن که در این میان، چرخ زندگی کارگر از حرکت بازایستد. کارگری که بخواهد درخانه بماند، مزد نمی گیرد. گزینه دیگری در برابر کارگر گذاشته نشده، یا کار و پذیرش خطر جدی ابتلاء به ویروس مرگ بار کرونا و کنار آمدن با آن، یا قطع دستمزد و اخراج و بیکاری. اگر استثنائاً درجائی کارفرما به نیامدن مقطعی کارگر به سرکار رضایت داده است، آن جا البته مرخصی بدون حقوق به کارگر داده شده و روزی که کارگر درخانه بماند، مزدی نمی گیرد برخلاف نمایندگان مجلس که تعطیل اعلام شده و درخانه مانده اند ولی حقوق کامل خود را دریافت می کنند. درحال حاضر عموم کارگران ایران علاوه بر استرس های همیشگی، دراسترس دائمی ابتلاء به بیماری کرونا کار می کنند و از استرس مضاعف رنج می برند.

حرص و آز و سودورزی طبقه سرمایه دارحاکم و پاسداری رژیم از منافع این طبقه، مانع اصلی هرگونه اقدام پیشگیرانه ابتلاء کارگران به کرونا یا کاهش تلفات انسانی آن است، وگرنه به راحتی می توان راه کار هائی برای جلوگیری از تلفات انسانی کرونا یا لا اقل کاهش آن ارائه داد و بحران را مدیریت کرد. می توان به فرض دربرخی رشته ها کار را بطور موقت و مقطعی تعطیل کرد، می توان ساعات کار را کاهش داد، می توان با شیفت بندی و اقدامات دیگری نظیر آن، جلوگیری از شیوع بیماری و گسترش آن را گرفت. این وظیفه دولت جمهوری اسلامی و کارفرمایان است که ماسک و مواد ضد عفونی کننده کافی و دیگر تجهیزات لازم برای پیشگیری یا مقابله با ویروس کرونا را تهیه و بطور رایگان دراختیار کارگران قرار دهند. این وظیفه دولت و کار فرمایان است که محیط کار را بطور کامل ضد عفونی کنند، از کارگران فوراً تست کرونا بگیرند، درجه حرارت بدن کارگر را هر روزه چک و اندازه گیری کنند و از ابتلاء کارگران به

بیماری کرونا جلو گیری به عمل آورند. در جمهوری اسلامی اما چنانکه بارها ثابت شده است، جان کارگر ارزشی ندارد. طبقه حاکم و دولت این طبقه حتی اقدامات جزئی و محدودی را که درمورد برخی اقشار جامعه انجام داده اند، از طبقه کار گر دریغ نموده اند. ارتجاع حاکم شاید گمان می کند کارگران به کرونا مبتلا نمی شوند و ضد کرونا هستند! اما کارگران هم انسانند، به کرونا هم مبتلا شده اند و می شوند و ضد کرونا نیستند، قطعاً اما ضد دولت و طبقه ای هستند که طبقه کار گر را دست بسته تحویل کرونا داده اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال حاکمیت خود جنایات متعدد و هولناکی مرتکب شده است. فقر و فلاکت و بدهختی مدام افزایش یافته و زندگی میلیون ها تن را به تباهی کشانده است. یک روز با راه اندازی جنگ ارتجاعی، صدها هزار تن را به کام مرگ فرستاده، یک روز هزاران زندانی سیاسی را قتل عام نموده و ده ها هزار تن را به بند کشیده و زیر شکنجه برده است، یک روز ترکمن صحرا و کردستان را به خون کشیده است، روز دیگر هزاران تن از جوانان، دانشجویان، زنان، کارگران و عموم زحمت کشان و تهیدستان را درخیابان به رگبار بسته و قیام توده های مردم زحمتکش معترض و ناراضی را غرق خون ساخته است. ارتجاع حاکم طبقه کارگر را به فقری کشنده و اسارت و بندهگی کشانده و در همه جا دشمنی خود را با مردم نشان داده است. افزون بر این، بی لیاقتی و ناکارآمدی رژیم، دشمنی و بیگانگی آن با مردم سبب شده تا هرچا یک حادثه طبیعی رخ داد، هرچا زلزله آمد یا برف و باران سنگین بارید وسیل جاری شد، هزاران تن از مردم قربانی شوند. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی امروز نیز میلیون ها کارگر را در یک قدمی ابتلاء به بیماری کرونا و در معرض خطر جدی مرگ قرار داده است.

جمهوری اسلامی بک رژیم جنایتکار تمام عیار است و تا کنون جنایات هولناکی را مرتکب شده است. نباید به آن اجازه و مهلت داد جنایات هولناک تری را مرتکب شود. جمهوری اسلامی و تمام نظم موجود را باید سرنگون کرد و ارزشه برانداخت. هرچه فوری تر، بهتر!

تصحیح و پوزش:

در نشریه کار شماره ۸۵۹ برخی اشتباهات تایپی وجود دارد که بدین وسیله تصحیح می شود.

نشریه کار شماره ۸۵۹		
صفحه ۱ ستون اول سطر ۳	تادرت	درست
صفحه ۲ ستون دوم سطر ۱۱	جمعه سوم اسفند	جمعه دوم اسفند
صفحه ۳ ستون دوم سطر ۲۸	در خیابان ها	در خیابان ها
صفحه ۴ ستون سوم سطر ۵۷	انقلابیون	انقلابیون
صفحه ۶ ستون اول سطر ۲۷	دروان بازجویی	دوران بازجویی
صفحه ۶ ستون دوم سطر ۱۹	کرونا را	کرونا را
صفحه ۷ ستون اول سطر ۴۳	قیام باآبان	قیام آبان
	۱۱ دی مه	۱۱ دی ماه

گرامی باد ۲۵ اسفند روز جانفشانان فدایی آن‌ها که مرگ را سرودی کردند پُر طبل‌تر از حیات

آن‌ها که بودند و چه می‌خواستند؟! آن‌ها کمونیست بودند، آن‌ها مدافعان پر شور آزادی بودند، آن‌ها می‌خواستند مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری که عامل اصلی تمامی نابسامانی‌های جامعه است، نابود گشته و بر ویرانه‌های آن سوسیالیسم بر پا گردد. آن‌ها انقلابی بودند. آن‌ها قلب سرخی داشتند که از عشق می‌تپید. آن‌ها در برابر ظلم و ستم سر خم نمی‌کردند. آن‌ها مبارز بودند. رفقای که سرشار از فداکاری، صداقت و از خودگذشتگی بودند. آن‌ها فدایی بودند.

بسیاری از ما که امروز پرچم سرخ فدایی را - پرچمی که با خون رفقای عزیزمان سرخ است - همچنان برافراشته نگاه داشته‌ایم، با آن‌ها زیسته‌ایم؛ چه در بخش‌های مختلف تشکیلات، حتا در یک خانه و چه در زندان‌ها، نه روزها که سال‌ها در کنار هم بوده ایم. چیزی که هرگز از یادمان نخواهد رفت همان قلب عاشق آن‌ها بود که در آن طوفانی بر پا بود و مرگ را تحقیر می‌کرد. همان‌گونه که احمد شاملو در شعر "میلاذ آن که عاشقانه بر خاک مُرد" با کلام زیبا و قدرتمند خود این عشق و مرگ را در گرامی‌داشت یاد رفیق فدایی احمد زبیرم این‌گونه به تصویر می‌کشد:

(۱)
نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می‌گسترده

آن که نهال نازک دستاش

از عشق

خداست

و پیش عصیان‌اش

بالای جهنم

پست است.

آن کو به یکی "آری" می‌میرد

نه به زخم صد خنجر،

و مرگ‌اش در نمی‌رسد

مگر آن که از تب و هن

دق کند.

قلعه‌نی عظیم

که طلسم دروازه‌اش

کلام کوچک دوستی‌ست.

(۲)

انکار عشق را

چنین که به سرسختی پا سفت

کرده‌ای

دشمنی مگر

به آستین اندر

نهان کرده باشی -

که عاشق

اعتراف را چنان به فریاد آمد

که وجودش همه

بانگی شد.

(۳)

نگاه کن

چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می‌شکند

رخساره‌نی که توفان‌اش

مسخ نیارست کرد.

چه فروتنانه بر آستانه‌ی تو به خاک می‌افتد

آن که در کمرگاه دریا

دست حلقه توانست کرد.

نگاه کن

چه بزرگوارانه در پای تو سر نهاد

آن که مرگ‌اش میلاد پُر هیاهای هزار شه‌زاده

بود

نگاه کن!

حماسه سیاهکل در بهمن ۱۳۴۹ آغاز این راه بود، راهی که مسیر زندگی بی‌شمار انسان‌هایی را تغییر داد، راهی که همچنان ادامه دارد. راهی که از رفقای جان‌فشان‌مان کوهی ساخت که در برابر سخت‌ترین شکنجه‌ها لب ننگشوده و این‌گونه شکنجه‌گران‌شان را شکست داده و تحقیر کردند و یا آن‌که در نبردهای خیابانی قهرمانانه جنگیدند و به خاک افتادند. رفقای که چون خورشید از تیرگی برآمدند، در خون نشستند و رفتند. در این مسیر از بنیان‌گذاران و کادرهای رهبری سازمان همچون مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان، حمید اشرف، نزهت روحی آهنگران، صبا بیژن‌زاده و منصور اسکندری تا هواداران نوجوان و جوان سازمان ما همچون مهرداد حیدری فرد، مریم دژآگاه، شهره صبوری، علیرضا صمدزاده و محمد فیروزی حماسه‌ها آفریدند. از کدام گل بگوئیم و بنویسیم که خاطرات و حماسه‌هایش ترس بر دل دشمنان نیانداخته و از آن سو اشک بر گونه‌های‌مان جاری نسازد، اشک‌هایی که نشان افتخار ما به آن رفقااست. اشک‌هایی که عزم‌مان را قوی‌تر و نفرت‌مان را از نظام ظالمانه‌ی حاکم عمیق‌تر می‌کند.

آن‌چه که رژیم‌های سرمایه‌داری حاکم بر ایران را به دشمنی به سازمان ما کشاند و جلادان سرمایه کمر به قتل و کشتار و به بند کشیدن رفقای ما بستند، پایداری رفقا و سازمان ما در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان بود. شکنجه و اعدام حماسه‌سازان سیاهکل به فرماندهی رفیق علی‌اکبر صفایی فراهانی در ۲۶ اسفند ۴۹، شکنجه و اعدام مسعود احمدزاده و یاران‌اش در اسفند ۵۰، ترور رفیق بیژن جزنی و یاران‌اش در زندان اوین در فروردین ۵۴ و اعدام و کشتار صدها فدایی دیگر که در زندان‌ها و خیابان‌ها و خانه‌ها در زمان حکومت پهلوی در خون خود غلطیدند هرگز نتوانست پرچمی را که این رفقا برافراشته بودند بر زمین بباندازد.

با روی کار آمدن رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی روش برخورد رژیم پهلوی با سازمان و رفقای ما ادامه یافت. جمهوری اسلامی از همان

ابتدا کمر به قتل رفقای ما و نابودی سازمان ما بست و جنایت علیه کارگران و زحمتکشان و مدافعان آن‌ها از جمله سازمان ما را وحشیانه‌تر و گسترده‌تر از پیش پی گرفت. از کردستان تا ترکمن‌صحرا رفقای هم‌چون یوسف کشی‌زاده، شهریار و احسن ناهید و هرمز گرجی بیانی تا توماج و مختوم و واحدی و جرجانی تا دیگر نقاط کشور همچون ونداد ایمانی و سعید و علی میرشکاری توسط جلادان جمهوری اسلامی در همان ابتدای بر سر کار آمدن حکومت اسلامی به قتل رسیدند.

پس از انشعاب بزرگ در درون سازمان و در حالی‌که فدائیان (اقلیت) پرچم سرخ فدایی را همچنان برافراشته نگاه داشته بودند، خشم رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی متوجه رفقای ما (فدائیان اقلیت) شد. رفیق جهانگیر قلعه‌میان‌دوآب یکی از رفقای بود که بعد از انشعاب توسط مزدوران جمهوری اسلامی ربوده و به قتل رسید.

با آغاز سرکوب دهه ۶۰، رژیم دست به جنایات بی‌شماری علیه سازمان و رفقای ما زد. رفیق فدایی سعید سلطانپور شاعر، نویسنده و نماینده‌ی سازمان نویس برجسته ایران اولین رفیق فدایی بود که در شامگاه ۳۱ خرداد سال ۶۰ به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق توکل اسدیان در زندان خرم‌آباد پس از دستگیری شدیداً مورد شکنجه قرار گرفت و هنگامی که مزدوران رژیم از گرفتن اطلاعات از رفیق توکل ناامید شدند، او را زنده زنده به آتش کشیدند. رفقا سیامک اسدیان، احمد غلامیان لنگرودی، کاظم بهکیش، یدالله گل‌مژده، محسن مدیرشانه چی از رفقای رهبری سازمان بودند که در سال ۶۰ به خیل جان‌فشانان فدایی پیوستند. مزدوران جمهوری اسلامی که از دستگیری زنده رفیق هادی (احمد غلامیان لنگرودی) ناامید بودند، رفیق را هنگامی که تازه بر سر فرار لو رفته با احمد عطاءاللهی خائن رسیده بود به رگبار می‌بندند. رفیق نظام (یدالله گل‌مژده) زمانی که در محاصره مزدوران رژیم قرار گرفت در درگیری با آن‌ها به خیل جانفشانان فدایی پیوست. رفیق جعفر (خشایار) پنجه شاهی که اسفند سال ۶۰ به محل قرار با عطاءاللهی خائن رفت، به محاصره پاسداران سرمایه درآمد و طی یک درگیری نابرابر، به رگبار گلوله بسته شد و جان باخت. رفیق لیلا گلی آبکناری که از دوران حکومت پهلوی و از نوجوانی به سازمان پیوسته بود، یکی دیگر از رفقای قهرمان ماست که در تیرماه سال ۶۱ هنگام دستگیری با خوردن سیانور به زندگی خود خاتمه داد. رفیق نسترن (نفیسه ناصری) که بعد از رفیق نظام مسئولیت کمیته کارگری سازمان را بر عهده گرفته بود، در سال ۶۲ دستگیر و بعد از مدت‌ها شکنجه و تحمل سلول‌های انفرادی در هشتم شهریور ۶۳ به جوخه اعدام سپرده شد. رفیق اشرف (زهرا بهکیش) نیز در زیر شکنجه‌های مزدوران رژیم جمهوری اسلامی جان سپرد.

رفیق نبی جدیدی از اعضای کمیته کارگری سازمان یکی دیگر از جان‌فشانان فدایی‌ست که در سال ۶۱ دستگیر شد که انگشتان پای او در زیر شکنجه و در اثر ضربات متعدد کابل قطع



پیروز باد مبارزه زنان برای رهایی از ستم، نابرابری و تبعیض

زنان کارگر و زحمتکش! زنان مبارز و ستمدیده!

شادباش‌های سازمان فدائیان (اقلیت) را به مناسبت فرارسیدن ۸ مارس، روز جهانی زن بپذیرید

۸ مارس روز جهانی زن، نماد عزم و اراده استوار زنان سراسر جهان به مبارزه برای برانداختن ستم، تبعیض و نابرابری میان زن و مرد، فرا رسیده است. از هنگامی که زنان سوسیالیست جهان در ۱۹۱۰، ۸ مارس را روز جهانی زن اعلام کردند و مبارزه‌ای جهانی برای رهایی زن آغاز گردید، این مبارزه همچنان ادامه دارد. اکنون برابری حقوق زن و مرد در اغلب کشورهای جهان به رسمیت شناخته شده است. گرچه این برابری حقوق نه هنوز به معنای رهایی نهائی زن است و نه حتی اجرای عملی و کامل برابری حقوق. با این همه، این برابری، دست‌آوردهای مهم و غیرقابل انکاری برای زنان جهان به ویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری داشته است. آنچه که امروز زنان در پرتو همین برابری از آن برخوردار هستند، با ۱۱۰ سال پیش که ۸ مارس روز جهانی زن اعلام گردید، قابل قیاس نیست. در مقیاس جهانی اما هنوز می‌توان معدود کشورهای رهایی را یافت که در آن‌ها حتی این برابری حقوقی زن و مرد به رسمیت شناخته نشده و بیرحمانه‌ترین ستم، تبعیض و بی‌حقوقی بر زنان اعمال می‌شود. شاخص‌ترین این کشورها در سراسر جهان، ایران و عربستان هستند که دولت‌های دینی اسلامی بر آن‌ها حاکم اند.

این واقعیت دیگر بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی ایران از هنگامی که ۴۱ سال پیش به عنوان یک دولت دینی اسلام‌گرای شیعه در ایران مستقر گردید، تلاش نمود با وضع و اجرای قوانین و مقررات قرون وسطائی اسلامی، جایگاه زن را در ایران، به ۱۵ قرن پیش باز گرداند. این دولت ارتجاعی، به نابرابری و تبعیض شکلی رسمی و قانونی داد و ستمگری علیه زنان را به اوج رساند. اما این تلاش‌های ارتجاعی پاسداران عصر جاهلیت اسلامی و قرون وسطائی در ایران، همواره با سد مبارزه و مقاومت زنان رو به رو بوده است. هنوز چند روزی از به قدرت رسیدن ارتجاع دینی در ایران نگذشته بود که زنان، مبارزه خود را علیه تعرضات این ارتجاع به دست‌آوردهائی که جنبش زنان از دوران مشروطیت با مبارزات خود به دست آورده بود، آغاز کردند. مبارزه علیه اقدامات ارتجاعی و زن‌ستیزانه جمهوری اسلامی نمی‌توانست از مبارزه علیه دولت دینی که یکی از شالوده‌های فکری آن نابرابری زن و مرد است، جدا باشد. از همین روست که هزاران زن مبارز به نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی روی آوردند. در طول این سال‌ها صدها تن از این زنان مبارز به جوخه اعدام سپرده شده و هزاران زن، سال‌ها زیر شکنجه‌های قرون وسطائی اسلامی به بند کشیده شدند. با این وجود حتی در اوج سال‌های سرکوب و کشتار، زنان به مبارزه ادامه دادند. قوانین و مقررات دولتی را لگدمال کردند. از حقوق و مطالبات خود دفاع نمودند و حتی مراسم ۸ مارس را علنی در خیابان‌ها و پارک‌ها برگزار نمودند. اما مبارزه زنان تنها در اشکال سیاسی مستقیم علیه رژیم ادامه نیافت، بلکه در اشکال بسیار متنوعی برای به شکست کشاندن تلاش‌های ضد انسانی رژیم، از محیط خانواده تا محل کار، از کوچه و خیابان و درگیری با مزدوران سرکوبگر حکومت تا برداشتن علنی حجاب ادامه یافت.

رژیم که با موج مقاومت و اعتراض زنان در جبهه‌ای به وسعت سراسر ایران مواجه شده بود، در مقطعی تلاش نمود این مبارزه را به مدار قانون‌گرایی و به اصطلاح، اصلاح‌طلبی سوق دهد و منحرف سازد. اما از آنجائی که نابرابری، تبعیض و ستم بر زن در ذات دولت دینی و باورهای اسلامی آن است، این تلاش به شکست انجامید و مبارزات زنان رادیکال‌تر شد. به ویژه در طول دو سال اخیر، مبارزه سیاسی علنی و مستقیم زنان علیه رژیم زن‌ستیز اسلامی، اشکال تعرضی‌تر و عالی‌تری به خود گرفت. از برداشتن علنی حجاب در خیابان‌ها و دعوت از همگان برای به دورافکندن این سمبل اسارت زن، تا تبلیغ و سخنرانی‌های زنان در ۸ مارس در میان مردم و داخل وسایل نقلیه عمومی، تنها نمونه‌هایی از این مبارزه بود. اما مبارزات زنان در طول یک سال اخیر، وارد یک مرحله کیفی نوین شده است. در این یک سال در هر کجا که مبارزه‌ای در جریان بوده است، زنان در ابعاد توده‌ای در پیشاپیش مبارزه برای سرنگونی نظم موجود حضور داشته‌اند. در جنبش دانشجویی نقش زنان کاملاً برجسته بوده است. در تمام مبارزاتی که به شکل راهپیمایی و تجمع‌های خیابانی کارگران و زحمتکشان در جریان بوده است از جمله بازنشستگان، معلمان و پرستاران، زنان در پیشاپیش جنبش و مبارزه قرار داشته‌اند. اما برجسته‌ترین نقش زنان در مبارزه یک سال گذشته برای سرنگونی جمهوری اسلامی و نجات از شر فجایع آن، در قیام آبان ماه نشان داده شد که حتی به اعتراف سران رژیم، زنان نه فقط در ابعادی توده‌ای حضور داشتند، بلکه در اغلب موارد رهبری مبارزه را نیز در دست داشتند. در مبارزات سیاسی پس از قیام آبان ماه به ویژه در دی ماه همین روند در مورد نقش زنان در مبارزات ادامه یافته است. از همین روست که رژیم بر شدت سرکوب‌های خود علیه زنان افزوده است. تعدادی از زنان مبارز در جریان قیام آبان ماه به قتل رسیدند. هم اکنون صدها تن از زنانی که در مبارزات یک سال اخیر کارگران و زحمتکشان، مراسم‌های هشت مارس و اول ماه مه، ۱۶ آذر، قیام آبان‌ماه و تظاهرات دیمه سال جاری حضور داشتند، در زندان‌های جمهوری اسلامی به بند کشیده شده و یا احکام زندان آن‌ها صادر شده است.

این واقعیت‌ها و حضور روزافزون زنان در مبارزه سیاسی به وضوح نشان می‌دهد که زنان به این حقیقت واقف شده‌اند که تنها راه برای برانداختن تبعیض، نابرابری و ستم بر زن و تحقق مطالبات جنبش زنان، سرنگونی جمهوری اسلامی است. این سرنگونی البته مستلزم اتحاد جنبش زنان با جنبش طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده است.

جنبش زنان نمی‌تواند هیچ قدرتمندتر و رادیکال‌تر از جنبش طبقاتی کارگران داشته باشد. این حقیقت را کنفرانس زنان سوسیالیست متعلق به جنبش کارگری جهانی و رهبر برجسته زنان سوسیالیست، کلارا زکین در ۱۹۱۰ اعلام نمود و تا به امروز تمام پیشرفت‌ها و دست‌آوردهای جنبش زنان، صحت آن را به همگان نشان داده است.

سازمان فدائیان اقلیت که همواره مدافع پیگیر رهایی زن بوده است، پیوسته بر اتحاد جنبش زنان با جنبش طبقاتی کارگران برای تحقق مطالبات زنان تاکید کرده است. چرا که اساساً نفع طبقاتی کارگران در برافتادن هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری است. هدف بزرگ طبقه کارگر و استقرار نظم سوسیالیستی بدون رهایی زن از هرگونه ستم و نابرابری ناممکن است.

پیروز باد مبارزه زنان برای رهایی از ستم، نابرابری و تبعیض

سازمان فدائیان(اقلیت) که هدف فوری خود را سرنگون جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی کارگری در ایران قرار داده است، در برنامه مطالبات فوری خود، خواستار اجرای بی درنگ مطالبات زنان به شرح زیر شده است:

هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی.

زنان آزادند با برابری کامل با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند و به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی داشته باشند.

تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یک جانبه، تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جدا سازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغا گردند.

برابری حقوق زن و مرد در امر طلاق، ارث و تکفل اولاد

هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدیدی در مورد نقض آن‌ها اعمال گردد.

لغو حجاب اجباری و ممنوعیت هرگونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زن. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند.

آزادی کامل زن در انتخاب شریک زندگی خود. روابط خصوصی زن باید از هرگونه تعرض مصون باشد.

حق سقط جنین، باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود.

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

ممنوعیت کار زنان در مواردی که برای سلامتی آن‌ها زیان آور باشد

برخورداری زنان از امکانات و تسهیلات نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

نابود باد نابرابری، تبعیض و ستم بر زنان
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حکومت شورائی
زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم
سازمان فدائیان(اقلیت)
اسفند ۱۳۹۸

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

گرامی باد ۲۵ اسفند روز جانفشانان فدایی آن‌ها که مرگ را سرودی کردند پُر طبل‌تر از حیات

گردید و در سال ۶۲ اعدام شد. رفیق نعمت بخشور (باشخور) یکی دیگر از جان‌فشانان فدایی‌ست که سال ۶۱ در زیر شکنجه در زندان بندرعباس جان سپرد. مقاومت رفیق نعمت که معلم بود در زیر شکنجه آن چنان بود که یکی از پاسداران در بند زندانیان و در جمع آن‌ها گفت "این کمونیست کبیر را هر چه با کابل زدیم چیزی نگفت". به دستور مصطفی پورمحمدی عضو هیات اعدام‌های تابستان ۶۷ و وزیر دادگستری کابینه روحانی که آن زمان دادستان بندرعباس بود، جسد رفیق نعمت برای زهرچشم گرفتن از دیگر انقلابیون تا دو روز از تیر برق میدان مرکزی بندرعباس آویزان بود همراه با مقوایی که به اصطلاح جرایم او را نوشته بودند. رفیق حسن جمالی که در ضربه سال ۶۴ سازمان دستگیر شد، یکی دیگر از رفقای‌ست که در زیر شکنجه جان سپرد. رفیق منیره طالبی از دیگر رفقای‌ست که در ضربه سال ۶۴ مزدوران جمهوری اسلامی به تشکیلات سازمان برای آن‌که زنده به دست دشمنان نیافتند با خوردن سیانور به زندگی خود خاتمه داد و به خیل جانفشانان فدایی پیوست. در تابستان ۶۷ نیز تعداد زیادی از رفقای ما که در زندان بودند توسط هیات مرگ به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، و بالاخره چه بسیارند حماسه‌هایی که هنوز به تقریر در نیامده‌اند و چه بسیارند حماسه‌سازانی که به دلیل کشتار رفقا در خفا و ضربات سخت به تشکیلات سازمان هنوز ناآشنا و گمنام باقی مانده‌اند. یادشان گرامی باد.

وینان

دل به دریا افکناند

به پای دارنده‌ی آتش‌ها

زنده‌گانی

نوشادوش مرگ

پیشاپیش مرگ

هماره زنده از آن سپس که با مرگ

و همواره بدان نام

که زیسته بودند،

که تباهی

از درگاه بلند خاطره‌شان

شرمسار و سرافکننده

می‌گذرد.

از همین روست که ۲۵ اسفند برای ما

فدائیان اهمیت فراوانی دارد. ۲۵ اسفند برای ما یادآور دل‌آوری‌ها، قهرمانی‌ها و فداکاری صدها رفیق‌ست که با خون سرخ خود راه رهایی را به ما نشان داده و مشعل آن را فروزان نگاه داشتند. ۲۵ اسفند روز جانفشانان فدایی، روزی‌ست که بار دیگر پیوند خود را با رفقای در خون خفته‌مان فریاد زده و اعلام می‌کنیم:

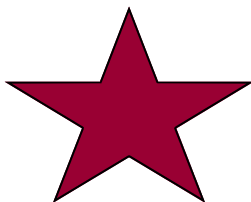
گر بدین‌سان زیست باید پست

من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوائی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچی بی‌نیست.

گر بدین‌سان زیست باید پاک
من چه ناپاکم اگر نشانم از ایمان خود،
چون کوه

یادگاری جاودانه، بر تراز بی‌بقای خاک.



"به بچه هایمان شلیک کردند"

از معترضین آن روزهای خونین، از جمله دلایلی هستند که مقامات جمهوری اسلامی جملگی مهر سکوت بر لب زده و از دادن هرگونه آمار در مورد تعداد دستگیر شدگان، زخمی ها و میزان کشته شدگان پرهیز می کنند. با این همه و به رغم سکوت سنگینی که مسئولان جمهوری اسلامی پیشه کرده اند، آمارهایی که از طرف خانواده های جانبازان، گروه های مختلف اجتماعی، خبرگزاری های مختلف نظیر رویترز و نهادهای جهانی حقوق بشری همانند عفو بین الملل تاکنون انتشار داده اند، تنها گوشه هایی از عمق کشتار و جنایات رژیم را در آن روزهای خونین آبان بازتاب داده اند.

یکی از زوایای پنهان سرکوب آبان، کشتار کودکان و نوجوانانی است که اخیرا بخشی از آن توسط عفو بین الملل بر ملا شده است. سازمان عفو بین الملل در تازه ترین گزارش خود که روز چهارشنبه ۱۴ اسفند (۴ مارس) منتشر شد، اعلام کرده است که در تحقیقات خود به شواهدی دست یافته که نشان می دهد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دست کم ۲۳ کودک را در جریان اعتراضات سراسری آبان ۱۳۹۸ کشته اند.

عفو بین الملل در گزارش جدیدی تحت عنوان "به بچه هایمان شلیک کردند" اعلام کرده است، بنابه یافته های این تحقیقات، دست کم ۲۲ نفر از این افراد بر اثر استفاده ... نیروهای امنیتی از مهمات مرگبار علیه معترضان غیر مسلح و رهگذران جان باختند. بر اساس گزارش فوق، کودکان جانبازته شامل ۲۲ پسر ۱۲ تا ۱۷ ساله و نیز دختر بچه ای بین ۸ تا ۱۲ ساله بوده اند. گزارش عفو بین الملل می گوید: "این ۲۳ کودک در ۱۳ شهر از ۶ استان در نقاط مختلف کشور (اصفهان، فارس، کرمانشاه، خوزستان، کردستان و تهران) کشته شده اند و این نشان دهنده دامنه ی گسترده آن سرکوب خونین است".

پیش از این نیز عفو بین الملل از کشته شدن دست کم ۳۰۴ نفر و دستگیری بیش از ۷ هزار نفر در جریان قیام آبان ماه خبر داده بود. در کنار عفو بین الملل، خبرگزاری رویترز نیز با استناد به آمار از آبان درون نظام جمهوری اسلامی از کشته شدن دست کم ۱۵۰۰ نفر خبر داده بود. با این همه و به رغم آمارهایی که تاکنون منتشر شده اند، مقامات جمهوری اسلامی اما همچنان مهر سکوت بر لب زده و هیچکدام از نهادهای مربوطه حاضر به قبول مسئولیت در این باره نیستند.

حسن روحانی، گاهی انتشار آمار جانبازگان را وظیفه قوه قضائیه خوانده است و گاهی هم سازمان پزشکی قانونی ایران را مسئول دادن آمار اعلام کرده است. دستگاه قضایی و پزشکی قانونی نیز با رد چنین ادعاهایی، دولت روحانی را مسئول اعلام تعداد کشته شدگان خوانده اند. با این همه و به رغم دعوای درونی دستگاه های حکومتی، آنچه غیر قابل کتمان است میزان بالای تعداد کشته شدگان، زخمی ها و گستردگی دستگیرشدگان است. موضوعی که مقامات جمهوری اسلامی را بر آن داشته تا هرکدام از دریای خونی که به راه انداختند، شانه خالی کرده و هر یک به نوعی مسئولیت کشتار وسیع توده

های مردم ایران را به گردن دیگری بیاندازند. ابعاد این سرکوب و کشتار آنچنان وسیع، خشن و بی رحمانه بوده است که فلیپ لوتر، از مدیران سازمان عفو بین الملل با توجه به انتشار گزارش جدید عفو بین الملل و کشته شدن دست کم ۲۳ کودک گفته است: "در ماه های اخیر [به رغم اینکه] ابعاد هولناک استفاده ... نیروهای امنیتی از سلاح های مرگبار منتشر شده است ... با این حال، باز هم تکان دهنده است که ببینیم این همه کودک قربانی این قساوت شده اند". فلیپ لوتر، در مورد محاکمه آمران و عاملان این جنایت با تاکید بر تحقیقات مستقل گفته است: "تحقیقات مستقل و بی طرفانه باید در مورد این کشتارها انجام شود و آمران و عاملان آن باید در دادگاه های عادلانه مورد محاکمه قرار گیرند".

پوشیده نیست جنایات جمهوری اسلامی در آزار و اذیت و سرکوب و زندان و شکنجه و کشتار وسیع توده های مردم ایران، هرگز مختص به ماه های اخیر نبوده و نخواهد هم بود. کارنامه ۴۱ ساله هیئت حاکمه ایران و مجموعه دستگاه های امنیتی و قضایی این رژیم فاسد و تبهکار مملو از کشتار و جنایت است. آنچه در آبان ماه رخ داد و این چنین سازمان عفو بین الملل و دیگر نهادهای جهانی حقوق بشر را به تکاپو وا داشته است، تنها و تنها نوک کوه بلند کشتار و جنایاتی که این روزها در عرصه داخلی و جهانی نمایان شده است. نوک کوه بلندی از سرکوب و کشتار که طی ۴ دهه بی محابا صورت گرفته است. کشتاری که با یورش بی رحمانه جمهوری اسلامی به مردم ترکمن صحرا و کردستان شروع شد، به سرعت در زندان های رژیم با شدت گرفتن شکنجه و سرکوب نیروهای مبارز و کمونیست انعکاس یافت، با گذشت اندک زمانی، در سال های نخستین دهه ۶۰ به اوج رسید، در تابستان خونین ۶۷ با کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی فاجعه آفرید، در سال ۸۸ با سرکوب اعتراضات خیابانی و کشته شدن تعدادی از دستگیرشدگان، به شکل دردناکی در بازداشتگاه کهریزک تجلی یافت، در دی ماه ۹۶ به زندان و شکنجه و کشتار وحشیانه جوانان بی کار و توده های تهیست جامعه منجر شد. و اکنون نیز با شقاوت و کشتاری کم نظیری در آبان ماه ۹۸ تجلی یافته است. سرکوب و کشتاری وسیع و بی رحمانه که به لحاظ گستردگی، کوتاهی روزهای کشتار و به کارگیری انواع سلاح های مرگبار بر تارک تمامی جنایات جمهوری اسلامی نشست. سرکوب و کشتاری فجیع که به بیرحمانه ترین شکل ممکن از نخستین روزهای حاکمیت جمهوری اسلامی شروع شد و اکنون به یمن ابزارهای وسیع اطلاع رسانی بخش هایی از این کوه بلند سرکوب و کشتار ۴۱ ساله در معرض دید همگان قرار گرفته است.

کشتار آبان، اگرچه نخستین کشتار جمهوری اسلامی نبود، اما ابعاد و گستردگی این سرکوب و کشتار، پنهان کاری جمهوری اسلامی در ارائه آمار کشته شدگان و بازداشتی ها و بی خبری محض از وضعیت وخامت بار هزاران دستگیرشده آن روزهای اعتراضی آنچنان تکان

دهنده بود، که حتی سازمان عفو بین الملل را نیز به فکر محاکمه آمران و عاملان این کشتار برانگیخته است. اینکه عفو بین الملل پس از ۴۱ سال سرکوب و کشتار و جنایات بی وقفه جمهوری اسلامی اکنون به فکر مجازات آمران و عاملان کشتار دست کم ۲۳ کودک در اعتراضات آبان ماه افتاده است، فی نفسه گامی به جلو است و صد البته باید از آن استقبال کرد. اما فراموش نکنیم که همین رژیم در سال های نخست دهه ۶۰ در گستره ای بسیار وسیعتر از کشتار آبان ماه، کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال را دستگیر و در کوتاه زمانی بدون محاکمه آنان به جوخه های اعدام سپرد. از یاد نبریم که کودکان اعدام شده آن سال ها نیز، "بچه هایمان" بودند، اما برای آن کودکان گم نام اعدام شده در سال ۶۰، کمترین صدای اعتراضی از هیچ کدام از این نهادهای بین المللی از جمله سازمان عفو بین الملل بر نخاست. به راستی آن سال های پر رنج، برای جامعه، کودکان و خانواده هایشان چقدر غریب و دردناک و غم انگیز بود.

آن سال ها با جنایاتی بس هولناک، تماما در سکوت و بی خبری سازمان ها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر گذشت و چه تلخ هم گذشت. در سال های اخیر اما، آنچه سازمان های جهانی حقوق بشر و عفو بین الملل را به تکاپو برای محاکمه آمران و عاملان کشتارهای جمهوری اسلامی کشانده است، نه فقط واقعیت عینی تشدید سرکوب و کشتار در جامعه، بلکه وضعیت بحرانی رژیم و پیامد آن تغییر موضع قدرتهای جهانی و نهادهای بین المللی در مقابل جمهوری اسلامی است. به رغم اینکه سرکوب و کشتار در حاکمیت جمهوری اسلامی همواره به طور فاجعه بار طی دهه های متمادی استمرار داشته است، اما کشتار آبان ماه، به دلیل ابعاد و ویژگی های هولناکی که داشت، همراه با اطلاع رسانی سریع و همه جانبه شبکه های اجتماعی عملا توجه دولت ها و سازمان های جهانی حقوق بشری را به سمت ایران و علیه جمهوری اسلامی کشانید.

ابعاد این کشتار سرتا سری، در تعدادی از شهرهای ایران از جمله شیراز و کرج و شهریار و ماهشهر آنچنان گسترده و فاجعه بار بود که افکار عمومی جهان را تکان داد. کشتار جوانان و توده های زحمتکش مردم ماهشهر، که نیروهای سرکوبگر رژیم با تانک و خمپاره و هلی کوپتر و نفربر زرهی به این شهر لشکرکشی کردند و از زمین و هوا جوانان و توده های معترض و غیر معترض را به رگبار گلوله بستند، آنچنان وسیع، وحشیانه و بیرحمانه بود که در همان زمان نهادهای بین المللی در محکومیت کشتار واکنش نشان دادند. کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل از جمله کسانی بود که در همان روزهای اولیه کشتار، از جان باختن دست کم ۱۰۰ نفر در ماهشهر خوزستان خبر داد.

در واقع آنچه اکنون در گزارش جدید سازمان عفو بین الملل تحت عنوان "به بچه هایمان شلیک کردند"، آمده است، تنها گوشه کوچکی از آن فاجعه هولناک سرتاسری است که سرکوبگران جمهوری اسلامی طی ۵ روز در شهرهای مختلف ایران رقم زدند.

از صفحه ۷

"به بچه هایمان شلیک کردند"

کشتار بی محابای صدها نفر از توده های معترض آبان ماه و موضوع آزار و اذیت هزاران نفر از دستگیر شدگان آن روزها در وضعیت کنونی جامعه بکلی از یادها رفته است. در شرایط بحرانی کنونی که صدها نفر از مردم ایران با ابتلا به ویروس کرونا جان باخته اند و چندین میلیون نفر دیگر نیز هر لحظه در هراس از ابتلا به ویروس کرونا و جان سپردن روزگار می گذرانند، سبب شده تا دستگیرشدگان آبان ماه و آن تعدادی که هر لحظه با خطر اعدام مواجه اند، عملاً در هاله ای از سکوت و فراموشی و بی خبری گرفتار شوند. در این میان، موقعیت طبقاتی دستگیرشدگان که عموماً از لایه های تهیدست جامعه هستند نیز عملاً بر این سکوت و بی خبری مطلق دامن زده است. همه این دستگیر شدگان که جمهوری اسلامی آگاهانه در موردشان سکوت پیشه کرده است، در وضعیت کنونی علاوه بر شرایط سخت زندان، علاوه بر شکنجه و خطر اعدام، عملاً با تهدید روز افزون ابتلا به ویروس کرونا و خطر مرگ نیز مواجه اند. بازداشت شدگانی که به نظر می آید در لیست سیاه دستگاه قضایی رژیم سفاک جمهوری اسلامی قرار گرفته اند و عملاً هیچ نشانی از آزادی موقت آنان نیز در دستور کار نیست. تا دست کم برای رهایی از ابتلا به ویروس کرونا اندکی در امان باشند.

پوشیده نیست دریای خونی که جمهوری اسلامی در آبان ماه به راه انداخت، از جمله کشتار ۲۳ کودک که عفو بین الملل در گزارش جدید خود بدان اشاره کرده است، ادامه همان سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز است. هیئت حاکمه ایران طی چهار دهه به کرات نشان داده است که سیاست سرکوب و کشتار یکی از ملزومات اولیه و اصلی بقاء و استمرار این رژیم سفاک و آدمکش است. سیاستی که در هیچ شرایطی از آن کوتاه نیامده و در آینده نیز کوتاه نخواهد آمد. کشتار هولناک آبان ماه ۱۳۹۸، خود دلیل محکمی بر ادامه همان سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در مواجهه با توده های مردم ایران است. این امر نشان داده است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم ایران نیز جهت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به سلاحی بیش از اعتصابات پراکنده و اعتراضات وسیع خیابانی نیاز دارند. اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده ای، بالاترین و کاملترین سلاحی است که طبقه کارگر و توده های مردم ایران با سازماندهی و به کارگیری آن می توانند جمهوری اسلامی را از پای درآورده و بر ویرانه های آن حکومت شورای کارگران و زحمتکشان را بر پا نمایند. تا زان پس سرکوب و کشتار برای همیشه از جامعه ما رخت بر بندد و دیگر هرگز کسی "به بچه هایمان شلیک نکند".



اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست هشت مارس روز جهانی زن، روز مبارزه علیه نابرابری و تبعیض گرامی باد!

در آستانه ۸ مارس (۱۷ اسفند) روز جهانی زن قرار داریم. روزی که نماد مبارزه بین المللی زنان علیه تبعیض، نابرابری، سرکوب و ستم جنسیتی در سراسر جهان است. این روز، برای زنان آگاه و تحت ستم ایران همواره الهام بخش مبارزه ای خستگی ناپذیر علیه طبقه حاکم ضد زن و نظام سیاسی حافظ آن بوده است. زنان ایران طی بیش از چهار دهه با حکومتی مواجه بوده اند که به بی رحمانه ترین شکل ممکن سرکوب، ستم، نابرابری و تبعیض جنسیتی را بر آنان اعمال کرده است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت سرمایه داری دینی که مظهر تام و تمام عقب ماندگی و خرافات قرون وسطایی است، از همان نخستین روزهای قدرت گیری، قهر و سرکوب علیه زنان را در دستور کار خود قرار داد. هیئت حاکمه ایران در اعمال ستمگری و آپارتاید جنسیتی علیه زنان ایران تا بدان جا پیش رفت که آشکارا هر گونه برابری حقوق اجتماعی و سیاسی آنان را نفی و انکار کرده است. اعمال سرکوب و تبعیضی این چنین ویرانگر علیه زنان، ناشی از نگرش عمیقاً ارتجاعی و ضد زن اسلام و مذهب بطور کلی و جنبش اسلامی بطور اخص است.

روشن است که خواست و آرزوی واقعی جمهوری اسلامی نیز از همان آغاز این بود که جایگاه زنان ایران را همانند تاریخ اسلام و جنبش اسلامی به موقعیت زنان در دوران برده داری و قرون وسطایی تنزل دهند. اما این آرزوی آنان در پرتو مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر زنان مبارز علیه نابرابری و تبعیض و سرکوب و ستم، هرگز متحقق نشد. نه تنها آرزوی ارتجاع اسلامی حاکم بر ایران در خانه نشین کردن زنان متحقق نشد، بلکه مبارزات مستمر و قهرمانانه چهار دهه ساله زنان علیه سیاست های ضد زن و آپارتاید جمهوری اسلامی سبب شده است تا آنان نقش و حضوری پر رنگ در متن مبارزات کنونی توده های مردم ایران داشته باشند، که آخرین نمونه برجسته آن نقش فعال و رهبری زنان آزادیخواها در خیزش اخیر در آبان ماه بود.

زنان آگاه، مردم مبارز، توده های ستمدیده ایران!

امسال در شرایطی که پیشوا ۸ مارس می رویم که شرایط جامعه به کلی با سال های گذشته متفاوت است. در پی قیام آبان ماه و پیامد و نتایج آن، هم اینک جامعه ما در تب و تاب شکل گیری انقلابی فراگیر در غلیان است. جمهوری اسلامی اکنون ورشکسته تر از هر زمان دیگری تنها با اتکا به سرکوب و سرنیزه و کشتار، در مقابل زنان، کارگران، معلمان، دانشجویان و عموم توده های مردم ایران ایستاده است. در ماه های گذشته زنان و مردان بسیاری به دست آدمکشان جمهوری اسلامی قتل عام شدند. هنوز مادران و پدران بسیاری با چشمانی اشکبار نظاره گر پیکر خونین و شکنجه شده فرزندان خود در آب های به خون نشسته نزار جراحی هستند. هنوز سنگینی قتل عام بیرحمانه ۱۵۰۰ نفر از جوانان در آبان ۹۸ و کشته شدن ۱۷۶ نفر از سرنشینان هوپیمای سرنگون شده اوکراینی بر جسم و جان توده های مردم ایران آوار است. هنوز از هزاران دستگیر شده آبان ماه اطلاعات دقیقی در دست نیست و گاه و بیگاه جنازه های دستگیر شدگان به بیرون از زندان فرستاده می شوند. هنوز یاسمن آریایی، منیژه عربشاهی و مژگان کشور که در هشت مارس سال گذشته به جرم دفاع از آزادی و دفاع از حق و حقوق زنان ستمدیده ایران دستگیر شدند، با گرفتن حبس های سنگین در زندانند. هنوز فریاد زنان و مردانی که در آبان ماه از جان خود گذشتند تا جامعه ای عاری از ستم و استثمار و فساد و تبعیض را نوید دهند، از هر سو به گوش می رسد. آدمکشان جمهوری اسلامی با کشتار و دریای خونی که در آبان ماه به راه انداختند، به عموم توده های مردم، بویژه زنان مبارز و ستمدیده ایران نشان دادند که رهایی زن و رهایی کل جامعه از ستم و تبعیض و استثمار در گرو برپایی یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی است. انقلابی برخاسته از اراده طبقه کارگر، جنبش های ضد تبعیض و نابرابری که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری و شورایی مبارزه می کنند.

زنان آگاه، مردم مبارز و توده های زحمتکش ایران!

امسال، بر بستر چنین شرایطی از جوش و خروش انقلابی به استقبال ۸ مارس، روز جهانی زن می رویم. با امید به اینکه در پرتو مبارزات موجود، ۸ مارس دیگر گونه ای داشته باشیم، جا دارد به همه زنان و مردانی که طی سال های متمادی برای رهایی زن از آوار ستم و تبعیض و نابرابری مبارزه کرده و می کنند، درود فرستاد. درود و افتخار بر زنان سوسیالیست جهان باد که از یک قرن پیش پرچم مبارزه ای جهانی را برای برابری و رهایی زنان به اهتزاز درآوردند. درود و افتخار بر زنان مبارز و سوسیالیستی باد که روز ۸ مارس را به پاس مبارزات قهرمانانه زنان کارگر و سوسیالیست آمریکایی به عنوان روز جهانی زن اعلام کردند. زنان کارگری که برای برابری دستمزد و حق رای بپا خاستند و از آن زمان به نماد و سمبل برای مبارزه زنان علیه هرگونه تبعیض و نابرابری مبدل شدند. و باز درود و صد افتخار به زنان آگاه و مبارز و تحت ستم ایران باد که در حاکمیت جمهوری اسلامی به رغم سرکوب و ستم بی رحمانه ای که بر آنان اعمال شده، همواره پیگیر و استوار به مبارزات قهرمانانه خود علیه رژیم ارتجاعی، زن ستیز و سرمایه داری حاکم بر ایران ادامه داده اند. فراخوان ما این است که در روز جهانی زن علیه جمهوری اسلامی و نیروهای ارتجاعی ضد زن با ابتکارات مختلف صدای اعتراض مان را بلندتر کنیم و شیور پایان حکومت آپارتاید ضد زن را بصدا در آوریم.

۸ مارس، روز جهانی زن خجسته باد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۶ اسفند ۱۳۹۸

۲۵ فوریه ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

دستمزد ها براساس ملزومات رفاه

در زندگی کارگری باید تعیین شود

و نه منفعت وامکانات سرمایه داران

«شورای عالی کار» بعنوان یک نهاد ضد کارگری هر سال کاهش قدرت خرید کارگران نسبت به حتی سال قبل را به نام افزایش دستمزد از کلاه شعبده بازش بیرون می‌آورد. در تمام طول حیات جمهوری سرمایه داری اسلامی مداوما استاندارد زندگی کارگری روبه کاهش و چند مرتبه زیر خط فقر و فلاکت بوده است. برای زندگی کارگری فرقی ندارد که تحت چه ملزومات ودلایلی این سقوط به خط فلاکت صورت می‌گیرد. کارگران این تحصیل اراده سرمایه داران را که برای خلق نیروی کار ارزان صورت می‌گیرد تحمل نمی‌کنند. این حق کارگران است که از زندگی مرفه با استاندارد انسانی برخوردار باشند. کسانی که خود تولید کننده بخش عظیم سرمایه های یک کشورند دلیلی ندارد که در نهایت فقر و فاقد هرگونه استاندارد رفاهی زندگی خود و خانواده هایشان از اولیه ترین مایحتاج یک زندگی مرفه، سرزنده و با نشاط محروم باشند. در حالیکه زندگی افسانه ای سرمایه داران و وابستگانشان که حاصل دسترنج کارگران است، سرسام آور است. این ستم و استثمار آشکارا نشان می‌دهد که در تعیین حداقل های مزد و همچنین افزایش اسمی حقوق، اراده کارگری حضور ندارد و نداشته است. معنای سرکوب هرگونه تشکل کارگری و نماینده مستقیم منفعت کارگری در همین نکته نهفته است. اگر اراده و حضور کارگران تحقق یابد چگونه میتوانند این تصمیمات شرم آور را بنام کارگر و برای زندگانی کارگری اتخاذ کنند؟ خیزش های انقلابی از اینرو بمیدان می‌آیند تا بساط چنین رابطه ظالمانه ای را براندازند. حاکمیت بر سرنوشت خویش از اینرو ضرورت می‌یابد. طبقه کارگر ایران در مبارزات انقلابی خود، بالاخص در دوسال گذشته بر آنست تا بساط این سیستم را برکنند و از اینرو اداره شورایی و شاعران کار آزادی را بمیان آورده است. تنها دستمزدی متناسب با یک زندگی مرفه و بدون دغدغه پاسخ کارگران به هرگونه ترفند های حکومتی است. چنین سطحی از زندگی منوط به آنست که کارگران و اراده کارگری منشا تصمیم در باره دستمزد و استاندارد شرایط زندگی کارگری باشد. در پروسه مبارزه برای این هدف باید اتحاد و تشکل های واقعی و مبارز کارگری را ایجاد یا تقویت نمود. باید به شوراها و دیگر تشکلهای مستقل کارگری متکی شویم. تنها ضامن پیروزی بر سرمایه داران و تحقق ملزومات زندگی مرفه برای همگان در گرو رشد و گسترش این وحدت و تشکیلات است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همراه با طبقه کارگر تا تحقق رفاه و حاکمیت کارگران بر سرنوشت خویش و سرنگونی حاکمیت سرمایه علیه جمهوری اسلامی و قوانین ضد کارگری اش مبارزه میکند.

ما می‌گوییم: دستمزد ها باید براساس ملزومات رفاه در زندگی کارگری تعیین شود و صلاحیت تشخیص این تناسب تنها و تنها به عهده تشکل های مبارز و مستقل و سراسری کارگران است نه تشکلهای دست ساز حاکمیت سرمایه دار یا تشکل های زرد. ترفند هایی را که همه ساله حکومت سرمایه داری و کارگر ستیز برای مخدوش کردن این مطالبه به حق کارگران بکار می‌برد، باید افشا کرد و در برابر آن ایستاد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

اسفند ۱۳۹۸ مارس ۲۰۲۰

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست

از فعالین و چهره های خوشنام خیزش

انقلابی مردم عراق

در برابر تهدید و تعرض دولت عراق و نیروهای

ارتجاع مذهبی حمایت کنیم!

در حالی که بیش از چهار ماه از خیزش انقلابی مردم عراق می‌گذرد و توده های بی‌باخته در مبارزه برای سرنگونی حکومت ارتجاع مذهبی عراق و برکناری همه احزاب و نیروهای شریک در دولت و پایان دادن به مداخله گری های جمهوری اسلامی و دولت آمریکا گام های استواری به جلو برداشته اند. در شرایطی که مردم عراق خیابان های شهرهای بزرگ عراق را به میدان اعتراض و میدان التحریر بغداد را به دژ انقلاب تبدیل کرده و خواهان روی کار آمدن دولتی برآمده از قیام خود هستند. در آنطرف نبرد، دولت عراق، احزاب و نیروهای مذهبی و میلیشیای وابسته به رژیم جمهوری اسلامی و جریان صدر تا کنون از هیچ نیرنگ و جنایاتی علیه مردم و برای سرکوب این خیزش انقلابی کوتاهی نکرده اند. این نیروها در یک ائتلاف عملی با هم در یورش به صف تظاهرات معترضان و یا شبیخون به محل استقرار آنان در میدان تحریر و آتش زدن خیمه هایشان تا کنون بیش از ۷۰۰ نفر از معترضان را کشته و هزاران نفر را نیز زخمی و دستگیر کرده اند. دولت عراق و نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی در حالی که ادعا می کنند خیزش مردم عراق رهبر ندارد، در یک اقدام هماهنگ به شناسایی فعالین و چهره های خوشنام این جنبش انقلابی اقدام نموده و ده ها نفر از آنان را شناسایی و در معرض خطر ترور قرار داده اند. دولت عراق در یکی از آخرین اقدامات سرکوبگرانه خود "سازمان آزادی زن عراق" را مورد حمله و اتهامات بی پایه قرار داده تا افکار ارتجاعی و مردسالارانه را علیه این سازمان برانگیخته و زمینه ترور چهره ها و فعالین آن را فراهم آورد.

دولت عراق در حالی که پرونده سازی علیه "سازمان آزادی زن عراق" و "ینار محمد" سخنگو و چهره شناخته شده این سازمان اقدام نموده که این سازمان با دفاع پیگیر از حقوق زنان در برابر فرهنگ فرتوت مذهبی و عشیرتی و سیاست های زن ستیزانه حکومت مذهبی جایگاه قابل توجهی در میان زنان عراق و در دل خیزش توده ای مردم عراق پیدا کرده است. در این تردیدی نیست که جنبش رهانی زن در ایران که درد و رنج و مصائب زنان تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را چشیده است خود را همسنگر و پشتیبان جنبش زنان عراق می‌داند و از مبارزات حق طلبانه آنان در برابر سرکوبگری های حکومت مذهبی قاطعانه حمایت می‌کند.

ما امضا کنندگان این اطلاعیه نیز ضمن اعلام همبستگی و حمایت مجدد از خیزش انقلابی مردم عراق، سرکوبگری دولت مذهبی عراق و نیروهای ارتجاعی اسلامی علیه سازمان آزادی زن عراق و دیگر چهره ها و فعالین خوشنام و محبوب خیزش مردم عراق و نیروهای آزادیخواه و انقلابی را محکوم می‌کنیم. ما کمونیست ها هم‌رزمی با جنبش آزادیخواهانه و همه نیروهای چپ و انقلابی عراق در مقابله با این اقدامات سرکوبگرانه را بخشی از وظایف انترناسیونالیستی خود می‌دانیم.

پیروز باد خیزش انقلابی مردم عراق

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و سوسیالیسم

اسفند ۱۳۹۸

فوریه ۲۰۲۰

امضاها:

اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

برای دفاع از حق حیات و سلامتی، درمحلات متشکل شویم



ماسک، مواد ضد عفونی و شوینده کافی و عرضه رایگان آن به تمامی مردم است. جمهوری اسلامی نه تنها چنین اقدامی را در دستور کار قرار نداده است، بلکه حتی در داروخانه‌ها، برخلاف بازار سیاه، چنین کالاهایی یافت نمی‌شوند. کمبودی که بخشی از آن ناشی از احتکار این امکانات و وجود سوداگرانی است که با سلامت و زندگی مردم بازی می‌کنند. مقامات قضایی رژیم مدعی‌اند چند تنی را به عنوان متحرک دستگیر کرده و در حال محاکمه آنان‌اند، اما همه می‌دانند که این اقدامی نمایشی است که با قربانی کردن چند واسطه خرد پایان می‌یابد، بی آن که متحرکان دانه درشت که مسلمان یا از مقامات رژیم هستند یا وابسته به آنان هراسی از پیگردهای قضایی داشته باشند. هرج و مرجی عجیب در تمامی نهادها حتی در میان اعضای کابینه وجود دارد. قائم مقام وزیر صمت مدعی می‌شود: آمادگی تولید روزانه ۵ / ۴ میلیون ماسک وجود دارد. وزیر بهداشت در نامه‌ای خطاب به وزیر صمت می‌نویسد: تولید روزانه چند میلیون ماسک عوام‌فروبی است و از "شبکه در هم تنیده احتکار ماسک" صحبت می‌کند. روز ۱۷ اسفند هم روحانی در جلسه "ستاد ملی مبارزه با کرونا" حداکثر از "تقویت شبکه توزیع" با هماهنگی وزارت صمت و بهداشت صحبت می‌کند، اما معلوم نیست توزیع کدام کالا، کالایی که کمیاب یا نایاب است؟

از دیگر اقدامات در کنترل اپیدمی، کاهش ارتباطات و رفت و آمدهاست. کاهشی که به جز نصیحت "در خانه بمانید" بیش‌نیازهایی دارد. از جمله کاهش ساعات کار و کاهش نیروی کار به میزان حداقل لازم همراه با توزیع رایگان امکانات بهداشتی و درمانی در میان کارگران و کارکنان، و در صورت امکان، تعطیلی واحدهای تولیدی و خدماتی.

البته این کار در مواردی صورت گرفته است، مثلا نمایندگان مجلس به محض دریافت پاسخ مثبت تست چند تن، مجلس را به کلی تعطیل کردند و با دریافت حقوق‌های میلیونی، در خانه‌های مرفه و امن خود پناه گرفتند و خود را قرنطینه کردند. یا برخی مقامات دولتی در دفتر خود را بسته‌اند و ارتباطات خود را محدود کرده‌اند. اما کارگران که ماهیت کارشان جمعی است، در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، در غذاخوری‌ها و سرویس‌های رفت و آمد و در استراحتگاه‌های خود، که در آن‌ها خبری از بهداشت نیست، باید همچنان، بدون امکانات بهداشتی، کار کنند. به محض اعتراض نیز، تهدید به اخراج می‌شوند. به جز آنان هستند دستفروشان، کارگران فصلی،

قرنطینه‌های که چه بسا از دامنه شیوع بیماری به نحو چشمگیری می‌کاست. یکی از دلایل آن، چرندیات خرافی - مذهبی در باب "معجزات زیارتگاه قم" و مقاومت آخوندها و سران سپاه بود. زیارتگاهی که به ادعای آنان "دارالشفا" و "ابروی اسلام" بود، با دریافت عنوان "کانون شیوع بیماری"، بیش‌تر مایه "بی‌ابرویی" اسلام شد! بنا به اخبار روز شنبه ۱۷ اسفند، استانداران ۱۵ استان با اعلام وضعیت بحرانی اعلام کرده‌اند که از پذیرش مسافر در این استان‌ها خودداری خواهد شد. اما هنوز نه تنها در قم محدودیتی اعمال نشده، بلکه زیارتگاه آن و بسیاری از دیگر زیارتگاه‌های کشور باز هستند و در انتقال و شیوع بیماری همچنان فعال. معاون وزیر بهداشت هم قرنطینه را کاری غیر علمی و مربوط به دوران جنگ‌های جهانی خواند. این همه نشانه‌ایست از مهلک بودن ادغام مذهب و خرافات در دولت.

طنز تلخ دیگری که با آن روبرو بودیم، اقدامات مقامات رژیم به محض تأیید رسمی شیوع بیماری بود، یعنی توزیع بسته‌های بهداشتی به وفور در میان خود و بستگان و دادن تست کرونا، حتی بدون وجود نشانه‌های بیماری. پس از آن نیز نمایش مضحک "من هم کرونایی شدم" راه‌اندازی شد تا وانمود کنند که از مردمان و آنان نیز مصون مانده‌اند. نمایشی که در مواجهه با تلخ‌خند و تمسخر بسیاری از مردم، درش تخته شد.

با گذشت نزدیک به دو هفته از تأیید رسمی شیوع اپیدمی، جمهوری اسلامی تمامی بار مقابله با این بیماری را بر دوش پرستاران، کادر درمانی و پزشکان گذاشته است که پیش از این نیز با کمبود نیروی انسانی روبرو بود. بدیهی است که با افزایش مستمر تعداد بیماران، این نیروی انسانی محدود به ناچار در شیفت‌هایی طولانی‌تر نسبت به گذشته کار می‌کند. امری که می‌تواند تأثیرات منفی و وخیمی هم بر سلامت کادر درمانی و هم بر روند درمان بیماران بگذارد. افزون بر آن، بنا به گزارش‌های متعدد هنوز بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی با کمبود شدید امکانات بهداشتی و درمانی برای ایمنی نیروی کار خود و مراقبت و درمان بیماران روبرو هستند. با وجود این، پرستاران و کادر درمانی به رغم حقوق‌های ناچیز و گاهی معوقه با وجود اشتغال به کاری پرمخاطره در شیفت‌های طولانی، با فداکاری و از خودگذشتگی کم‌ظنری پا به میدان گذاشته و در شرایط بسیار نامناسبی برای درمان بیماران تلاش می‌کنند.

اما مسلم است که مقابله با یک اپیدمی به درمان مبتلایان نمی‌تواند محدود باشد. روش مؤثر مقابله با هر اپیدمی، به ویژه یک اپیدمی فاقد واکنس و داروهای درمانی، پیشگیری از گسترش آن است. راهکاری که به مشارکت و هماهنگی وزارتخانه‌ها و ارگان‌های مختلف هر کشور نیاز دارد و نه تنها وزارت بهداشت آن. یکی از این اقدامات، تهیه و تولید امکانات بهداشتی شامل

تهدید شده‌اند تا خبرها و آمارهای واقعی از کانال‌های مستقل پخش نشوند.

به جای آن، مقامات رژیم از رهبر جمهوری اسلامی گرفته تا رئیس جمهور و سایر مقامات حتی مقامات بهداشتی کوشیدند موضوع را ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهند. خامنه‌ای، عدم شرکت گسترده توده‌های مردم در نمایش "انتخاباتی" مجلس را ناشی از "تبلیغات منفی" و شیوع "شیوع بیماری و ویروس" را یک "بهبانه" خواند. حتی چند روز پیش در مراسم روز درختکاری، پس از ابتلای چند هزار نفر و مرگ و میر ده‌ها تن (بنا به آمار رسمی) و اعلام وضعیت بحرانی در بسیاری از شهرهای کشور کوشید این فاجعه را کوچک‌نمایی کند. روحانی در اولین جلسه "ستاد ملی مبارزه با کرونا" مدعی شد: "توطئه دشمنان ماست که با هراس‌افکنی زیاد در جامعه کشور را به تعطیلی بکشند." با چنین رویکردهایی، تکلیف اقدامات مقابله‌گرانه با بیماری روشن است. کابینه روحانی، ابتدا در برابر تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها مقاومت کرد، اما زمانی که دامنه بیماری مرتب گسترش یافت و کارزارها و فراخوان‌هایی برای تعطیلی این مراکز از سوی والدین و معلمان و دانشجویان به راه افتاد، به ناچار این مراکز را تعطیل اعلام کرد. روحانی، چندی بعد، مدعی شد که تعداد بیماران "به شدت کاهش پیدا کرده" و "شرایط از شنبه عادی می‌شود"، اما هنوز دو روزی نگذشته بود که "اوج بحران هفت هفته بعد" اعلام می‌شود و از آن شنبه‌ای که قرار بود "شرایط عادی شود"، تعداد مبتلایان با روندی تصاعدی افزایش یافته است. در این مدت، از دیگر مشغله‌های اصلی برخی از مقامات رژیم، تکذیب "شایعات" مربوط به شیوع بیماری بود؛ مقاماتی همچون معاون وزیر بهداشت که روز بعد معلوم شد خود، به ویروس کرونا مبتلاست.

اگر به علت سرعت و گستره ارتباطات و رفت و آمدهای جهانی، ورود این بیماری به ایران، همچون سایر کشورهای جهان، گریزناپذیر بود، اما قابل پیش‌بینی بود. بسیاری از کشورها نیز، کم و بیش، اقداماتی را در دستور کار خود قرار دادند تا دامنه شیوع بیماری را محدود و کنترل کنند. اقداماتی که نه تنها هیچ‌یک در دستور کار سران رژیم قرار نگرفت، بلکه در بسیاری از موارد در جهت خلاف آن عمل می‌شد. برای نمونه پروازها به چین قطع نشدند و هنوز نیز قطع نشده‌اند؛ اولین موارد ابتلا به بیماری کتمان شد و حتی پس از اقرار به ورود و شیوع بیماری، آمار مبتلایان و قربانیان پنهان نگاه داشته شد؛ به مردم آموزش‌های بازدارنده و درمانی لازم داده نشد؛ آمادگی‌های ضروری در مراکز پزشکی و درمانی به وجود نیامد و امکانات درمانی و بهداشتی کافی در اختیار کادر درمانی و مردم قرار نگرفت؛ همچنین هنگامی که می‌شد با قرنطینه یک شهر، از گسترش و سرایت بیماری به سایر شهرها جلوگیری کرد، اقدامی نشد.

برای دفاع از حق حیات و سلامتی، در محلات متشکل شویم

بیک‌های موتوری، معلمان حق‌التدریس، کولبران، سوختبران، کودکان کار و خیل عظیم دیگری از نیروی کار غیر رسمی که بر اثر این اپیدمی بیکار شده‌اند با درآمدشان باز هم کاهش یافته است. آنان بر سر یک دوراهی قرار دارند: در خانه بمانند و از گرسنگی جان دهند یا برای کسب لقمه‌ای نان، دل به دریا بزنند و از خانه خارج شوند، به امید آن که سالم به خانه بازگردند.

گذشته از آن در کدام خانه؟ در خانه‌های محقر و کوچک پر ازدحام در محله‌های فقیرنشین؟ در زاغه‌ها و کپرها و کانتکس‌های حاشیه شهرها که اکنون ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت کشور را در خود جای داده‌اند؟ در زاغه‌ها و کپرها و سرپناه‌هایی که پیش از شیوع این بیماری نیز از حداقل امکانات بهداشتی بی‌بهره بودند؟ تکلیف ده‌ها هزار کارتن‌خواب چیست؟

پس از افزایش سه برابری قیمت بنزین و اعتراضات آبان ماه، روحانی مدعی شد که به ۶۰ میلیون نیازمند کمک‌های معیشتی داده خواهد شد، یعنی نیازمندی ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ایران را به رسمیت شناخت. در این مدت، تنها به درصد اندکی از این ۶۰ میلیون نفر کمک‌های ناچیزی داده شد، اپیدمی اخیر، هزینه لوازم بهداشتی و ماسک را نیز بر هزینه‌های پیشین این جمعیت کثیر افزوده است. مسلمان تشدید رکود اقتصادی پیشین با شیوع کرونا، بخشی از قشر متوسط پایین جامعه را ورشکسته کرده یا ورشکسته خواهد کرد و آنان را به جمعیت زیر خط فقر خواهد افزود، اما این همه برای "ستاد ملی مقابله با کرونا" اهمیتی ندارد. اهمیتی ندارد که توده‌های مردم از تغذیه مناسب و خدمات درمانی محروم بوده و هستند. شیوع بیماری در میان زندانیان، در پادگان‌ها، در کارخانه‌ها و ادارات و فروشگاه‌ها برای این ستاد مهم نیست. بسیج و هماهنگی میان تمام ارگان‌ها و نهادهای کشور برای پیشگیری از شیوع بیماری در زمره وظایف این "ستاد ملی" به شمار نمی‌رود. "تقویت شبکه توزیع" کافی است. این هم از راه‌حل‌های نوب‌آمیز و بدیع جمهوری اسلامی در مقابله با یک اپیدمی است.

دیگر اقدامات سران سیاسی و نظامی رژیم نیز بهتر از این نیست. سران رژیمی که با اقدامات نابخردانه و سودجویانه خود، دروازه‌های کشور را به روی این ویروس گشودند، "ابتکارات" بی‌نظیری از خود نشان می‌دهند. سپاه پاسداران ماشین‌های "سرکوب کرونا" را در اماکن عمومی مستقر می‌کند و خیابان‌ها را "ضد عفونی" می‌کند، نیروی بسیج به در و دیوار موادی می‌پاشد که ظاهراً ضد عفونی‌کننده‌اند، اما معلوم نیست انسان‌هایی که در این اماکن عمومی رفت و آمد می‌کنند چقدر ضد عفونی شده و سالم‌اند. بسیج دانشجویی شروع به دوخت و تولید ماسک می‌کند، اما معلوم نیست پاسخگوی چند درصد نیازهای جمعیت چند ده میلیونی است و با کدام درجه از بهداشت.

گزارشی از تظاهرات در فرانکفورت برای تقویت همبستگی بین‌المللی علیه فاشیسم و سرکوب جنبش‌های مترقی جهان



روز شنبه، ۲۹ فوریه در شهر فرانکفورت تظاهراتی برای تقویت همبستگی بین‌المللی علیه فاشیسم و سرکوب و حمایت از جنبش‌های مترقی جهان انجام گردید. در آغاز تجمع اعتراضی، پدر یکی از جوانانی که در اقدامات تروریستی فاشیستی در شهر هاناو کشته شده بود و از کردهای ترکیه مقیم آلمان بود، سخنرانی کرد. سپس سخنرانی‌های مختلف از سوی افراد شرکت کننده از کشورهای مختلف از جمله ایران صورت گرفت که مورد استقبال و حمایت شرکت کنندگان قرار گرفت. فعالین سازمان فدائیان- اقلیت در فرانکفورت نیز همگام با دیگر رفقا و مبارزان چپ و رادیکال آلمانی، کرد، ترک، شیلیایی و... در این اکسیون حضور داشتند. برگزار کننده این برنامه گروه "همبستگی بین‌المللی - فرانکفورت" بود.

کمک‌های مالی

سونیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
خروش (مارس) ۲۰۰ کرون

آلمان

سیاهکل - هانور ۶۰ یورو

سوئد

کارگر زندانی، زندانی سیاسی

آزاد باید گردد ۲۰۰

کرون

احمد ۲۳ یورو

هلند

صمد ۵۰۰ یورو

اکنون در بسیاری از رسانه‌ها و به ویژه از سوی اصلاح‌طلبان، از "بحران اعتماد" مردم به دولت سخن گفته می‌شود. اما خشم و اعتراض مردم در آبان ماه نشان داد که کار از "بحران اعتماد" گذشته است، و پای "بحران ادامه موجودیت رژیم" در میان است. این اپیدمی نیز، با تأسف بسیار، با قربانیانی از میان مردم، خواهد گذشت. اگر نه به لطف "داروهای درمان‌گر" ادعایی رژیم جمهوری اسلامی، بلکه بنا به نیازها و تلاش‌های پزشکان و پژوهش‌گران در سطح جهان. آنچه می‌ماند، مردمی است بیش از پیش داغ‌دیده و خشمگین و موج‌های توفندتری از اعتراضات و مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری نالایق، فاسد و سرکوبگر جمهوری اسلامی.

سالی که برای مردم ایران با سیل آغاز شد و با کشتار و سرکوب ادامه یافت، گویا قرار است با اپیدمی و بیماری پایان یابد. اما این سال، در عین حال سال اعتراض و مبارزه و قیام علیه رژیم جمهوری اسلامی نیز بود. مردم در این سال نشان دادند که با تمام بلاها و مصیبت‌هایی که بر سر آنان آوار گشته است، حس و توان و خواست یک زندگی بهتر را از دست ندهاند و

برای دستیابی به آن مبارزه می‌کنند. امروزه شاید به نظر آید که مردم هنوز در مرحله سردرگمی و بلاتکلیفی در برابر بحران جدید قرار دارند، بحرانی که پیش از این ناشناخته بود. با وجود این، این گوشه و آن گوشه جوانه‌هایی از ابتکارات مردمی برای متشکل شدن و مقابله با دامنه شیوع بیماری به چشم می‌خورد. ابتکاراتی که اهالی محله را قادر می‌سازد اقدامات مختلفی را برای تهیه اقلام بهداشتی و ایمنی مورد نیاز و رفع آلودگی و مقابله با کرونا را در دستور کار قرار دهند. خانواده‌های مبتلا به بیماری در محله را شناسایی کنند و با رعایت کامل مسایل بهداشتی و ایمنی، درصدد یاری‌رسانی به آنان برآیند. سران رژیم بارها و بارها و در جریان همین اپیدمی نیز نشان داده‌اند که تنها به فکر خود و پر کردن جیب خود و غارت و چپاول سرمایه‌های این کشورند. پس بر مردم است که با متشکل شدن در محلات به دفاع از حق حیات و سلامتی خود برخیزند.

برای دفاع از حق حیات و سلامتی، درمحلات متشکل شویم

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 860 March 2020

خبرهایی از احتمال ورود و شیوع کرونا در ایران منتشر می‌شد، اما سران رژیم که در نظر داشتند تظاهرات نمایشی و فرمایشی ۲۲ بهمن و پس از آن "انتخابات باشکوه" دوم اسفند را برگزار کنند، نه تنها اخبار را تکذیب کردند و از انتشار اخبار جلوگیری کردند، بلکه خبرسازان را نیز تهدید به پیگرد قضایی کردند. به گزارش ایسنا در ۷ اسفند، ۲۴ نفر به اتهام نشر خبرهای نگران کننده درباره اشاعه ویروس کرونا در ایران دستگیر شده‌اند. گذشته از آن در مواردی کادر درمانی توسط حراست بیمارستان‌ها از ارتباط با خبرنگاران مستقل برحذر داشته شده و

در صفحه ۱۰

قوه قضاییه و محاکمه چند مهره دانه‌ریز، انتقاد سران و مسئولان اصلی از بحران و شرایطی که خود پدید آورده‌اند، البته، فرافکنی علت شیوع بیماری در ایران به عواملی همچون "دشمن"، "آمریکا"، "اسرائیل"، "بیوتروریسم" و مزخرفاتی از این دست فراموش نشد. صدالبته تهدید و قلع و قمع فعالین حوزه‌های مختلف از جمله روزنامه‌نگاران و فعالان پلتفرم‌های اجتماعی و حتا کادر درمانی هم آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

بنا به شواهد بسیار، مسئولان جمهوری اسلامی از نیمه بهمن از شیوع کرونا در قم آگاه بودند. چند هفته پیش از آن، نیز در رسانه‌های اجتماعی



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی